

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

یکشنبه، ۰۷ نوامبر، ۲۰۲۱

هشت صبح

۷۲ ساعت پسین جمهوریت؛ روایتی از رویدادهای سه روز آخر در ارگ

وحید عمر، رییس پیشین اداره ارتباطات عامه و استراتژیک ریاست جمهوری

قسمت اول



هیلی کوپترهای حامل محمد اشرف غنی، رییس جمهور پیشین افغانستان، ساعت ۳:۰۰ بعد از ظهر روز یکشنبه، ۱۵ اگست، از ارگ ریاست جمهوری به سوی مقصد نامعلوم پرواز کردند. سه هیلی کوپتر از میدان هیلی کوپترها در حومه قصر دلگشای ریاست جمهوری و یک هیلی کوپتر از میدان هوایی کابل به هوا خاستند. این هیلی کوپترها ۵۳ نفر را به هدف نامعلوم انتقال می دادند؛ هدفی که به جز سه تا چهار نفری که در هیلی کوپتر اولی بودند، کسی دیگر نمی دانست. برعکس شایعه معمول، کسانی که در این چهار هیلی کوپتر آن روز سوار شده بودند، همه نزدیکان رییس جمهور غنی نبودند. از ۵۳ نفری که از قضا در این هیلی کوپترها جا یافتند، ۲۲ تن آنها پیلوتان قوای هوایی افغانستان و ۲۲ تن آنها محافظان مربوط به گارد ریاست جمهوری (محافظت ریاست جمهوری) بودند که آن روز در ارگ مسوولیت داشتند. اکثر سرنشینان آن هیلی کوپترها فکر می کردند که با رییس جمهور به وزارت دفاع می روند.

در جریان آن روز و روزهای بعدی - حتا روزهای قبل از سقوط - اکثر مقامهای حکومتی، اعضای پارلمان و رهبران سیاسی، مدنی و رسانه‌ای افغانستان را ترک کردند و افغانستان عملاً به دست طالب سقوط کرد.

روز ۱۵ آگست در تاریخ به نام روز سقوط جمهوری اسلامی افغانستان ثبت شد؛ اما در جریان سه روز قبل از این فاجعه در ارگ چه واقع شد؟ در این جا رویدادهای ۷۲ ساعت پسین قبل از سقوط کابل را یک‌به‌یک و با امانت‌داری نقل می‌کنم تا این بحث تاریخی منحرف نشود. این نوشته تحلیلی و توجیهی نیست. هیچ کسی در این نوشته خاین یا قهرمان نیست؛ فقط نگارش وقایعی است که در ۷۲ ساعت پسین در ارگ اتفاق افتاد و من گواه این اتفاقات بودم. من این روایت را به بهانه اتهام بستن بر کسی یا برائت گرفتن کسی نمی‌نویسم و مسوول انتباهات و قضاوت‌هایی که خواهد شد، نیستم.

پنج‌شنبه، ۱۲ آگست

ساعت ۳:۰۰ بعدازظهر ۱۲ آگست: جوانان زیادی در تالار سلام‌خانه ارگ ریاست جمهوری جمع شده‌اند. وزارت اطلاعات و فرهنگ برنامه‌ای را برای تجلیل از روز جوانان برگزار می‌کند که قرار است رییس جمهور غنی در آن صحبت کند. قبل از آن در جریان روز، رییس جمهور با چند سرباز خط اول از طریق تلفن صحبت کرده و بعد از آن با علمای شیعه در مورد تامین امنیت برگزاری مراسم عاشورا مجلس داشته است.

رییس جمهور غنی ساعت ۳:۳۰ وارد تالار می‌شود. صداهای زنده‌باد رییس جمهور و زنده‌باد جمهوریت، از میان تالار بالا می‌شود؛ ولی عکس برنامه‌های قبلی، این برنامه سرد است و صداها لرزان و نارسا. از من هم دعوت شده است. من در صف اول کنار وزیر فرهنگ و رییس ارگان‌های محل نشسته‌ام، ولی نگرانم. از هرات، قندهار، هلمند و غزنی خبرهای بد رسیده است. این چهار ولایت استراتژیک سقوط کرده است و روحیه عمومی برای تجلیل از روز جوانان آماده نیست.

اجندای برنامه را می‌بینم؛ قرائت قرآن کریم، سخنرانی داکتر وفایی‌زاده، سرپرست وزارت اطلاعات و فرهنگ، صحبت‌های دو تن از جوانان، هدای تندیس به رییس جمهور از سوی جوانان و سخنرانی رهنمودی رییس جمهور. داکتر قاسم وفایی‌زاده، سرپرست وزارت اطلاعات و فرهنگ، مجلس را افتتاح می‌کند. در جریان صحبت‌های وفایی‌زاده، آهسته از جا بلند می‌شوم. یکی از همکارانم را که در تالار حضور دارد، در کرسی‌ام می‌نشانم. خودم از سلام‌خانه بیرون می‌شوم. به چای‌خانه که در پنجاهمتری قصر سلام‌خانه است، می‌روم.

در آن روز رییس جمهور در مورد جوانان و جوان‌سازی حکومت و این و آن صحبت نمی‌کند. رییس جمهور در ماه‌های اخیر حکومتش از اکثریت جوانان داخل حکومت رو گشتانده و به این نظر است که جوانانی را که او فرصت داد و به مناصب کلان حکومت‌داری گماشت، از اعتماد او سوءاستفاده کردند. در این مجلس رییس جمهور بیش‌تر در مورد وضعیت صحبت می‌کند و از ایستاده‌گی خود در مقابل طالبان تا آخرین قطره خون اطمینان می‌دهد. بر ضرورت اتحاد و همبسته‌گی تاکید می‌کند. تلاش می‌کند آوازه‌ها در مورد سقوط احتمالی نظام را رد کند. بیانی‌ه‌اش بیش‌تر احساساتی و عاطفی است و مثل رهبری صحبت می‌کند که می‌داند روزهای اخیر فصل ناتمام خودش نزدیک است. عکس سخنرانی‌های قبلی، در میان جوانان شور و لهله کم‌تر و نگرانی بیش از حد است. برنامه ساعت ۵:۰۰ عصر خاتمه می‌یابد. صحبت رییس جمهور، پوشش چندانی در رسانه‌ها پیدا نمی‌کند.

ساعت ۶:۰۰ بعدازظهر ۱۲ آگست: دوباره به دفترم در تعمیر سنگی ارگ بر می‌گردم. تعداد زیادی از همکارانم در دفتر منتظرند. همه جوان‌اند، ولی دغدغه‌شان روز جوانان و صحبت‌های رییس جمهور نیست. همه پریشان‌اند. همه می‌دانند که سقوط نظام ناگزیر است. چند روز پیش امریکایی‌ها، کانادایی‌ها و انگلیس‌ها اعلام کرده‌اند که تعداد زیادی را از افغانستان بیرون می‌کنند. تمام قراین نشان می‌دهند که چیزی غیر مترقبه واقع‌شدنی است. تلاش می‌کنم که از نگرانی‌های‌شان بکاهم؛ ولی

خودم هم دلیلی برای نگران نبودن ندارم. دو ساعت با همکارانم صحبت می‌کنم و وعده می‌دهم که از هر راه ممکن کمک‌شان خواهیم کرد. ساعت ۸:۰۰ شب به خانه می‌روم.

ساعت ۹:۰۰ شب ۱۲ آگست: ساعت ۹:۰۰ شب در خانه هستم. تقسیم‌اوقات رییس جمهور را می‌بینم. قرار بود رییس جمهور ساعت ۸:۰۰ شب با کسی از طریق تلفن صحبت کند. در تقسیم‌اوقات نوشته نیست با کی؛ فقط نوشته‌اند مکالمه تلفنی. تلاش دارم بدانم که رییس جمهور با کی صحبت کرد. به رییس دفتر رییس جمهور پیام می‌گذارم. می‌پرسم رییس جمهور با کی صحبت کرد و چه گفت. می‌گوید رییس جمهور با وزیران دفاع و خارجه امریکا صحبت کرد. می‌خواهم برایم جزییات بدهد. متین بیگ می‌گوید او در صحبت حضور نداشت و آن‌ها با رییس جمهور تنها صحبت کرده‌اند. در شبکه‌های اجتماعی شایعاتی پخش می‌شود که گویا وزیران خارجه و دفاع امریکا خواهان استعفای رییس جمهور شده‌اند. وزیر خارجه در جریان نیست. مشاور امنیت ملی به پیام پاسخ نمی‌دهد. به رییس جمهور دسترسی ندارم. به دست‌یار رییس جمهور پیام می‌نویسم. او در خانه است و ظاهراً از جزییات صحبت تلفنی آگاهی ندارد. می‌گوید رییس جمهور تنها بوده و کسی دیگر آگاهی ندارد. حکومت امریکا بعداً یک خبر عمومی از صحبت تلفنی را همان شب نشر می‌کند. از جانب ما چیزی نشر نمی‌شود. کسی نمی‌داند که آن‌ها واقعاً به رییس جمهور چه گفته‌اند و رییس جمهور چه گفته است. از این مکالمه در آرشیف حکومت چیزی به جا نمی‌ماند.

شبی سخت است. شب‌های بیدار خوابی است. کسی نمی‌تواند بخوابد. آوازه‌های عجیبی در شهر شنیده می‌شود. هیچ کسی بر کسی اعتماد ندارد. فضای داخل و بیرون حکومت دلگیر و اختناق‌آمیز است. هر کسی، دیگری را مسوول وضعیت پیش‌آمده می‌داند. زنگ سقوط به صدا درآمده است. همه می‌دانند که عمر حکومت کوتاه است. تمام شب پیام‌های واتس‌آپ تبادل می‌شود. کسانی از من جویای احوال وضعیت می‌شوند و من از دیگران.

هیلی کوپترها تمام شب در فضای کابل شر و شور می‌کنند. یک تعداد ما می‌دانیم که این طیاره‌ها و هیلی کوپترها نیروهای امریکایی و بریتانیایی را در میدان هوایی کابل پیاده می‌کنند. رییس جمهور بایدن اعلام کرده که سه‌هزار عسکر تازه‌نفس به کابل می‌فرستد تا در میدان هوایی مستقر شوند و کارمندان سفارت، نیروهای باقی‌مانده و همکاران افغان‌شان را از افغانستان بیرون کنند. انگلیس‌ها و کانادایی‌ها هم همین اعلام را کرده‌اند. بسیاری در دولت و بیرون از دولت به اصطلاح «همکاران افغان نیروهای بین‌المللی» دل بسته‌اند و فکر می‌کنند شامل فهرست خواهند بود.

قندهار، هلمند، غزنی و هرات امروز سقوط کرد. در هرات اسماعیل‌خان و رحمان رحمان، معین ارشد امنیتی وزارت داخله، صبور قانع، والی هرات و حسیب صدیقی، رییس امنیت هرات، به دست طالبان اسیر شده‌اند. از شهرهای بزرگ تنها مزار شریف، جلال‌آباد و کابل در تسلط حکومت است. جلال‌آباد آرام است و در آنجا هیچ تحرکی نیست. در مزار شریف جنگ به حومه شهر رسیده و جنگ شدید در میدان شهر در دروازه شهر کابل جریان دارد. حلقه محاصره کابل تنگتر شده می‌رود.

جمعه، ۱۳ آگست

ساعت ۱۰:۰۰ صبح جمعه، ۱۳ آگست: روز جمعه است و در خانه هستم. دست‌یار رییس جمهور برایم پیام می‌گذارد که برنامه دیدار رییس جمهور از کمپ بی‌جا شده‌گان داخلی در شهر نو که برای ۱۰:۳۰ صبح برنامه‌ریزی شده بود، به تاخیر افتاده است. به هر حال من پلان نداشتم در برنامه اشتراک کنم. می‌گوید وضعیت رو به وخامت است و رییس جمهور هدایت داده تا ساعت ۲:۳۰ بعدازظهر مجلس عاجل امنیتی دایر شود. من معمولاً در مجالس امنیتی اشتراک می‌کنم، این بار منتظر می‌مانم تا دعوت مجلس برایم برسد. کسی مرا دعوت نمی‌کند. با دارالانشای شورای امنیت تماس می‌گیرم. منشی شورای امنیت، مهدی طه نام دارد. برایم می‌گوید که مشاور امنیت ملی هدایت

داده تا به جز معاونان رییس جمهور و وزیران بخش امنیتی، کسی دیگر دعوت نشود. به مشاور امنیت ملی پیام می‌نویسم و برایش می‌گویم که می‌خواهم در مجلس اشتراک کنم، نامم در فهرست اعضای مجلس شامل می‌شود. قرار است ساعت ۲:۳۰ در آخرین مجلس امنیتی اشتراک کنم. در یک ماه گذشته تقریباً هر روز مجلس امنیتی دایر می‌شود. این مجالس چند بار در مرکز سوق و اداره وزارت دفاع دایر شد. پیش از آن مجالس امنیتی تحت نظر مشاور امنیت ملی در دفتر شورای امنیت دایر می‌شد. معاون اول ریاست جمهوری مجالس امنیتی خودش را داشت که در دفتر خود برگزار می‌کرد. بعد از آمدن بسم‌الله خان به وزارت دفاع، رقابت بر سر رهبری دستگاه امنیتی در سه جای جریان دارد؛ دفتر معاون اول، دفتر شورای امنیت و وزارت دفاع. به خاطر مهار کردن این رقابت‌ها، از سه هفته به این سو مجالس در تعمیر الحاقیه سلام‌خانه ارگ تحت نظر شخص رییس جمهور دایر می‌شود و همه در آن اشتراک می‌کنند.

ساعت ۲:۳۰ بعد از ظهر جمعه، ۱۳ آگست: مجلس امنیتی ویژه در تعمیر الحاقیه قصر سلام‌خانه دایر می‌شود. عکس سایر مجالس امنیتی، در این مجلس داکتر عبدالله، رییس شورای عالی مصالحه و حنیف اتمر، وزیر خارجه، هم حضور دارند. امرالله صالح، معاون اول، سرور دانش، معاون دوم، جنرال بسم‌الله خان، وزیر دفاع، داکتر محب، مشاور امنیت ملی، جنرال میرزکوال، وزیر داخله، ضیا سراج، رییس عمومی امنیت ملی، داکتر فضل، رییس اداره امور و متین بیک، رییس دفتر رییس جمهور هم در این مجلس حضور دارند. برای معاونان در سمت راست رییس جمهور و برای داکتر عبدالله در سمت چپ رییس جمهور کرسی گذاشته شده است. جنجال بر سر این‌که نفر دوم مملکت بعد از رییس جمهور کی است، همیشه موجود بوده است. به همین دلیل در اکثر مجالسی که داکتر عبدالله اشتراک می‌کند، معاون اول غیرحاضر است؛ ولی حال کار از جنجال‌های تشریفاتی گذشته و کسی اعتراضی بر سمت راست و چپ ندارد.

فضای مجلس سرد است. در شروع مجلس رییس جمهور می‌گوید که این لحظه تصمیم است. از تمام اشتراک‌کننده‌گان می‌خواهد که اگر تصمیم ندارند ایستاده‌گی کنند، می‌توانند همین‌جا اعلام کنند. همه در جاهای خود می‌خکوب هستند، کسی چیزی نمی‌گوید.

رییس جمهور صحبت‌های انقلابی خود را ادامه می‌دهد. از ایستاده‌گی تا آخرین قطره خون، از رسانیدن کمک به جبهات مزار شریف و میدان‌شهر و از تلاش برای بسیج مردم، سخن می‌گوید. صحبت ابتدایی رییس جمهور تقریباً ۱۰ دقیقه دوام می‌کند. پیامش پیام مقاومت و ایستاده‌گی است. معاون اول هم همان سخنان را تکرار می‌کند. از ایستاده‌گی رییس جمهور تمجید می‌کند و مثل همیشه دیالوگ توصیفی میان رییس جمهور و امرالله صالح تکرار می‌شود (روابط رییس جمهور و معاون اول همیشه خیلی نزدیک است. در دو سال اخیر معمول است که یک قسمت زیاد مجالس کابینه و شورای امنیت وقف دیالوگ‌های دور و دراز توصیفی میان رییس جمهور و معاون اولش می‌شود. معاون دوم در این مجالس کمتر صحبت می‌کند). امرالله صالح از رییس جمهور می‌پرسد که آیا طرح تصویری امنیتی کابل را که یک روز پیش برایش سپرده بود، خوانده است؟ رییس جمهور مثل همیشه از کارش برای تامین امنیت کابل، از مثمر بودن مجالس ۶:۳۰ و باقی کارهای او تمجید می‌کند و می‌گوید سندش را خوانده و موافق است.

داکتر عبدالله پس از این‌که ریاست اجراییه از میان رفته و او لقب رییس شورای عالی مصالحه ملی را گرفته، اولین بار است که در مجلس امنیتی اشتراک می‌کند. صبح آن روز تازه از قطر برگشته و ظاهراً صحبت‌هایش با طالبان خوب نبوده است. می‌گوید طالبان آماده گفت‌وگو در مورد مشارکت نیستند و قطعاً می‌خواهند به زور مسلط شوند. اشتراک رییس شورای عالی مصالحه در مجلس امنیتی، برداشتی را ایجاد می‌کند که دیگر از صلح و مذاکره دست شسته باشد.

مشاور امنیت ملی در این مجلس حرف نمی‌زند؛ فقط در شروع مجلس اجندا را می‌خواند و در بحث‌های بعدی سهم نمی‌گیرد. وزیر دفاع افسرده است و کمتر در مورد ایستاده‌گی حرف می‌زند. وقتی معاون اول صحبت می‌کند، وزیر دفاع ناباورانه به او می‌نگرد. بیش‌تر تلاش می‌کند بگوید که طالبان در جاهایی که تسلط دارند، برخورد بدی با مردم نکرده‌اند. از سخنان وزیر دفاع معلوم می‌شود که او دیگر باور ندارد مقاومتی نتیجه بدهد. امرالله صالح این سخنان بسم‌الله خان را سفیدنمایی طالبان تلقی می‌کند و می‌گوید ذهنیت مغلوبه‌ای که در رهبری نیروهای امنیتی به وجود آمده است، باعث شکست می‌شود. چند جمله میان معاون اول و وزیر دفاع تبادل می‌شود. رییس جمهور مداخله می‌کند. فضای مجلس سرد می‌شود.

وزیر داخله و رییس امنیت گزارش‌های‌شان را ارایه می‌کنند. گزارش رییس امنیت هشداردهنده است؛ ولی وزیر داخله می‌گوید وضعیت کابل قابل نگرانی نیست، کمربند میدان شهر مستحکم است و نمی‌شکند. می‌گوید نیروهای کمکی را به میدان شهر فرستاده است. ضیا سراج، رییس امنیت ملی، در پهلویم است. روی کاغذ سفید برایش می‌نویسم: آیا واقعاً کمربند میدان شهر محکم است؟ کاغذ را می‌خواند. می‌نویسد: «دروغ می‌گوید».

در اخیر مجلس من نوبت می‌گیرم. می‌گویم سخنان رییس جمهور در شروع مجلس ثبت نشده است. پیشنهاد می‌کنم که بعد از مجلس، رییس جمهور این سخنان را تکرار کند تا ثبت و نشر کنیم. اعضای مجلس موافقت می‌کنند. مجلس ساعت ۵:۰۰ بعدازظهر با پیام ایستاده‌گی و مقاومت در مقابل تمامیت‌خواهی طالبان، خاتمه می‌یابد. به دفتر برمی‌گردم تا پیام ثبتی رییس جمهور را آماده کنم. دفتر مشاور امنیت ملی تصمیم می‌گیرد که خبر آن مجلس نشر نشود. از آخرین مجلس امنیتی جمهوری اسلامی افغانستان گزارش رسمی نشر نمی‌شود. امرالله صالح یک ساعت بعد از مجلس، قسمتی از جزییات مجلس را در صفحات توئیتر و فیس‌بوک خود نشر می‌کند.

۶:۰۰ بعدازظهر جمعه، ۱۳ اگست: پیام رییس جمهور را در یک صفحه آماده می‌کنم. پیام کوتاه ولی قاطع و جنگی است. رییس جمهور در این پیام قاطع صحبت می‌کند و وعده می‌سپارد که تا آخرین لحظه از مردم دفاع کند. از مردم می‌خواهد تا آماده شوند و از کابل دفاع کنند. روحیه مجلس امنیتی همین‌گونه بود (عکس شایعه‌ای که از سوی مسوولان یکی از رسانه‌ها پخش شد که گویا پیامی که من نوشته بودم، متن استعفای رییس جمهور بود. آن پیام استعفای رییس جمهور نبود؛ پیام ایستاده‌گی و مقاومت و فراخوان عمومی برای دفاع از کابل و مناطقی بود که هنوز تحت تسلط حکومت بودند).

پیام آماده ثبت است. به دفتر رییس جمهور تیلیفون می‌کنم. دستیار رییس جمهور می‌گوید رییس جمهور نمی‌خواهد پیام در ارگ ثبت شود؛ می‌خواهد پیام را در تپه بالا حصار ثبت کند. برایش می‌گویم که بالا حصار جای مناسبی است، اهمیت تاریخی دارد؛ ولی بهتر است معاونان رییس جمهور، وزیر دفاع، وزیر داخله و رییس امنیت ملی هم دعوت شوند و در وقت ثبت پیام در کنار رییس جمهور بایستند؛ وحدت نظر باید نشان داده شود.

ساعت ۶:۳۰ برایم زنگ می‌زنند که رییس جمهور در میدان هیلی کوپترها در قصر دلگشا آماده رفتن به بالا حصار است. به عجله خود را به آنجا می‌رسانم. به هیلی کوپتر بالا می‌شوم. فقط رییس جمهور و وزیر دفاع در هیلی کوپتر هستند. از سهراب می‌پرسم که چرا دیگران نیستند. نمی‌دانند. شاید وقت کم بود و آن‌ها نتوانستند برسند.

هیلی کوپترها پرواز می‌کنند. رییس جمهور، وزیر دفاع و من در هیلی کوپتر هستیم. پیامی را که نوشته‌ام، به رییس جمهور می‌دهم. رییس جمهور نظری ندارد. پیام را به وزیر دفاع می‌سپارم تا بخواند. او هم نظری ندارد.

وقتی نزدیک بالاحصار می‌رسیم، وزیر دفاع برایم می‌گوید که در زمان دولت مجاهدین یک سال در بالاحصار در مقابل طالبان جنگید و طالبان نتوانستند از میدان‌شهر به کابل داخل شوند. برایش می‌گویم این امتحان دوم است تا همین کار تکرار شود. وزیر دفاع عاجزانه به سویم می‌بیند. آهسته برایش می‌گویم: «امدفعه سخت اس.»

هیلی کوپترها در دامنه کوه بالاحصار فرود می‌آیند، ولی قبل از نشست دوباره به هوا بلند می‌شوند. کسی نمی‌داند چه گپ است. ممکن مشکل امنیتی باشد. شاید مشکل تخنیکی باشد. هیلی کوپترها ۱۰ دقیقه در فضای غرب کابل دور می‌زنند. بعد از ۱۰ دقیقه، دوباره در دامنه بالاحصار فرود می‌آیند. به آخرین نقطه بالاحصار می‌رویم. همکارانم از بخش مطبوعات ریاست جمهوری از قبل آنجا رسیده‌اند و آماده ثبت پیام هستند. رییس جمهور و وزیر دفاع هر دو در یک فریم ایستاد می‌شوند. رییس جمهور یک بار پیام را می‌خواند و جلو کمره از حفظ صحبت می‌کند. پیام کوتاه ولی سخت و متشدد است. پیام چهار دقیقه‌ای ثبت می‌شود. بعد از ثبت پیام، برای چند دقیقه بر فراز تپه بالاحصار قدم می‌زنیم. بسم‌الله خان از جنگ‌های کابل به رییس جمهور قصه می‌کند. ۱۰ دقیقه بعد دوباره به سوی موترها می‌رویم تا به هیلی کوپترها برسیم. رییس جمهور و وزیر دفاع در یک موتر سوار می‌شوند. رییس جمهور ناگهان دروازه را باز می‌کند و به پشتو به من می‌گوید: «عمر صاحب، قبل از نشر پیام با سراج صاحب (رییس عمومی امنیت) مشوره کن.» چرا؟ نمی‌دانم. ولی باید قبل از نشر پیام با رییس عمومی امنیت ملی مشورت کنم.

۷:۳۰ شام جمعه، ۱۳ آگست: دوباره به دفتر می‌روم. به همکارانم می‌گویم که ویدیوی پیام رییس جمهور را برای نشر آماده کنند. به ضیا سراج تلفن می‌کنم، پاسخ نمی‌دهد. لحظاتی بعد ضیا سراج برایم تیلیفون می‌کند و می‌گوید پیام رییس جمهور را برای چند ساعت نشر نکنم. می‌پرسم چرا؟ می‌گوید طالبان توافق کرده‌اند که اسماعیل‌خان، والی هرات، معین امنیتی و رییس امنیت هرات را رها کنند و اجازه برگشت به کابل بدهند. می‌گویم قرار است برای آن‌ها از کابل طیاره فرستاده شود تا به کابل انتقال‌شان بدهد؛ نشر پیام جنگی رییس جمهور می‌تواند رهایی آن‌ها را با خطر مواجه کند. وعده می‌سپارد که به مجرد پرواز طیاره از هرات به سمت کابل، برایم احوال بدهد تا پیام را نشر کنم. تا ۲:۰۰ صبح روز شنبه منتظر می‌مانم، ولی از ضیا سراج و پرواز طیاره خبری نمی‌رسد. ساعت ۲:۰۰ صبح معاون دفتر شورای امنیت برایم پیام می‌دهد که طیاره از هرات با ۸۵ سرنشین پرواز کرد، ولی اسماعیل‌خان در طیاره نیست؛ ظاهراً اسماعیل‌خان از دروازه میدان هوایی هرات دوباره به خانه‌اش برگشته است. کسی را نمی‌یابم تا در مورد نشر پیام مشورت کنم. نشر پیام معطل می‌شود.

شبی سخت است. مزار شریف هم سقوط کرده است. چند ساعت پیش تصمیم گرفته شد که از مزار شریف باید قاطعانه دفاع شود. در ظرف چند ساعت مزار چرا سقوط کرد؟ چند روز پیش رییس جمهور به مزار سفر کرده بود و فرماندهی جنگ در مزار را به یک شورای مرکب از نظامیان دولتی و رهبران سیاسی سپرده بود. عطامحمد نور و مارشال دوستم گفته بودند که تا آخرین قطره خون از مزار دفاع می‌کنند. آن‌ها در اولین جلسه عطامحمد نور را به‌عنوان فرمانده عمومی جنگ در مزار تعیین کرده بودند. ناوقت شب ناگهان خبر شکست مزار شریف با عکس‌های قطارهای عامل مارشال دوستم و عطامحمد نور و همراهان‌شان از پل حیرتان نشر می‌شود. یک خبرنگار مزاری ویدیوهای سقوط مزار را که از برنده خانه خود ثبت می‌کند، مستقیم در فیس‌بوک نشر می‌کند. مارشال دوستم و استاد عطا به ترمذ رفته‌اند و مزار شریف سقوط کرده است.

بعد از سقوط مزار، تنها امید جلال‌آباد است. جلال‌آباد کماکان آرام است. نیروهای دولتی و رهبران نظامی در کابل غافل هستند. چرا تحرکی در ننگ‌هار نیست؟ در میدان‌شهر جنگ شدید جریان دارد

و ظاهراً نیروهای امریکایی خط اول را بمباردمان کرده‌اند. در خط کابل تا هنوز شکستی نیامده است. آن شب تا ساعت ۴:۰۰ صبح بیدار می‌مانم. کیست که بخوابد!

شنبه، ۱۴ آگست ۲۰۲۱

۹:۳۰ صبح شنبه، ۱۴ آگست (۲۹ ساعت قبل از سقوط): مجلس صبحانه ارگ با رییس جمهور در صحن حرمسرا دایر می‌شود. مجالس صبحانه در آخرین ماه شامل تقسیم اوقات رییس جمهور شده است. من معمولاً در مجالس صبحانه برای ۱۵ دقیقه حضور می‌یابم و گزارش وضعیت را در رسانه‌های جمعی و اجتماعی ارایه می‌کنم و بعد مجلس را ترک می‌کنم. امروز قبل از ما سلام رحیمی با رییس جمهور مجلس داشته است. به تعقیب آن رییس جمهور با داکتر محب، مشاور امنیت ملی و داکتر فضل، رییس اداره امور، دیدار کرده است. سخنان اصلی آن‌جا گفته شده است. مجلس ما بیش‌تر تشریفاتی است.

مجلس ۱۵ دقیقه دوام می‌کند و حرف زیادی در آن گفته نمی‌شود. برنامه آن روز رییس جمهور مختصر است. سه فعالیت شامل اجندای کاری رییس جمهور برای آن روز است. اول پیامی که دیروز در بالا حصار ثبت شده بود، نشر نشود. رییس جمهور باید ساعت ۱۰:۳۰ آن روز پیام دیگری ثبت کند. از شام دیروز تا امروز چرا موقف تغییر کرد؟ نمی‌دانم. بعد از آن رییس جمهور تصمیم دارد در مورد رسیده‌گی به بی‌جا شده‌گان داخلی که از ولایات شمال شرق به کابل آمده‌اند، مجلس دایر کند. بعد از چاشت قرار است با رهبران سیاسی و جهادی مجلس داشته باشد (رییس جمهور شب گذشته با وزیر خارجه امریکا صحبت کرده بود. در این مجلس به صحبت‌های خود با وزیر خارجه امریکا اشاره اجمالی داشت و شاید در متن همان صحبت گفت: «دو الی سه هفته وقت داریم تا راهحل معقولی پیدا شود.» چون این صحبت دقیق به یادم نیست و یادداشت‌هایم در کابل است، در قسمت جزییات این بخش مجلس در نوشته بعدی مفصل‌تر می‌نویسم.)

ساعت ۱۰:۳۰ صبح شنبه، ۱۴ آگست: با همکارانم به قصر گل‌خانه می‌رویم تا پیام نو رییس جمهور را ثبت کنیم. از طریق رادیو - تلویزیون ملی و صفحات فیس‌بوک ارگ اعلام می‌کنیم که رییس جمهور پیامی مهم برای مردم افغانستان دارد. پیام ثبت می‌شود، ولی اصلاً حرف مهمی برای گفتن ندارد. پیام خنثا و بی‌محتوا است، کشش و جاذبه ندارد. پوششی در رسانه‌ها پیدا نمی‌کند. پیامی که دیروز شام در بالا حصار ثبت شده بود، پیام بهتری بود؛ ولی اجازه نشرش را نیافتیم. پیام دیروز، پیام مقاومت و ایستاده‌گی بود. در پیام امروز حرفی از مقاومت و ایستاده‌گی نیست. پیام امروز از مشورت در مورد «راهحل معقول سیاسی» حرف می‌زند. دیشب چه واقع شد و چرا «مقاومت و ایستاده‌گی» به «دریافت راهحل معقول سیاسی» تبدیل شد؟ این را نمی‌دانم. در همین روز عکس‌های رییس جمهور و وزیر دفاع را شام دیروز که در تپه بالا حصار گرفته شده، بی‌هدف و بدون پیام اصلی با شرح «دیدار رییس جمهور و وزیر دفاع از بالا حصار کابل» نشر می‌کنیم. در مجلسی که بعد از آن رییس جمهور در مورد رسیده‌گی با بی‌جا شده‌گان داخلی دارد، اشتراک نمی‌کنم. این مجلس بی‌وقت، بی‌مورد و بی‌سرانجام است.

ساعت ۲:۳۰ شنبه، ۱۴ آگست: رهبران سیاسی و جهادی با رییس جمهور وقت ملاقات خواسته‌اند. مجلس برای ساعت ۲:۳۰ بعد از ظهر تنظیم شده است. از من دعوت نشده است، ولی اعتنایی نمی‌کنم و به سوی قصر چهارچنار می‌روم. در چهارچنار به جز اکرم خیلواک، مشاور سیاسی رییس جمهور، کسی دیگر حضور ندارد. داکتر خیلواک هم مشاور رییس جمهور است و هم معاون شورای عالی مصالحه و معمولاً تنظیم این مجالس مسوولیت او است. از او می‌پرسم که چرا رهبران سیاسی و جهادی نیامده‌اند. می‌گوید آن‌ها در قصر سپیدار مجلس دارند و در ختم مجلس همه باهم این‌جا می‌آیند.

رهبران سیاسی و جهادی ساعت ۳:۳۰ با یک ساعت تاخیر به ارگ می‌رسند. مجلس آغاز می‌شود. معاونان رییس جمهور در مجلس حضور ندارند. رییس جمهور کرزی، داکتر عبدالله، فضل‌الهادی مسلمیار رییس مشرانو جرگه، محمدیونس قانونی، محمدکریم خلیلی، محمد محقق، باتور دوستم، حنیف اتمر وزیر خارجه، حمدالله محب مشاور امنیت ملی، متین بیک رییس دفتر رییس جمهور، فضل‌فضلی رییس اداره امور، اکرم خیلواک مشاور رییس جمهور و سلام رحیمی عضو هیات مذاکره‌کننده در مجلس حضور دارند. میررحمان رحمانی رییس ولسی‌جرگه دیرتر به مجلس می‌رسد. برای استاد سیاف کرسی گذاشته شده است، ولی وی حضور ندارد. قبل از شروع مجلس رییس جمهور کرزی رییس اداره امور را فرا می‌خواند و چیزی به گوشش می‌گوید. داکتر فضل‌ از کمره‌داران می‌خواهد تا مجلس را ترک کنند. من به عکاس می‌گویم که بماند و تصاویر مجلس را برای آرشیف بگیرد؛ این مجلس مهم است و تصاویر آن باید ثبت تاریخ شود.

فضای مجلس پر تنش است. چهره‌ها عبوس و پریشان است. همه آرام‌اند و کسی نمی‌خندد. ظاهراً رهبران سیاسی به ارگ آمده‌اند و پیامی مهم دارند. طبق معمول قرآن کریم قرائت می‌شود و بعد رییس جمهور مجلس را آغاز می‌کند. خلاف معمول، رییس جمهور گفتنی زیادی ندارد. مایک را روشن می‌کند و به داکتر عبدالله می‌گوید که آماده است از آن‌ها بشنود. داکتر عبدالله از رییس جمهور کرزی می‌خواهد تا پیام را برساند.

رییس جمهور کرزی صحبت‌های عاطفی دارد. می‌گوید از احتمال جنگ و خون‌ریزی در کابل نگران است. با کنایه به دیگران می‌گوید که او به دلیلی، بیش‌تر نگران است که تمام خانواده‌اش در کابل است. می‌گوید جرمن‌ها می‌خواستند پسرش میرویس را با بورس پنج‌ساله به آلمان ببرند، ولی او موافقت نکرده است. می‌گوید او نمی‌خواهد فرزندانش در خارج باشند و از درد فرزندان مردم آگاه نباشند. بعد به اصل مطلب می‌رسد. به رییس جمهور می‌گوید که وقت تصمیم و قربانی است و باید از خون‌ریزی و ویرانی در کابل جلوگیری شود. رییس جمهور کرزی در لفافه صحبت می‌کند، ولی همه می‌دانند که هدفش چه است.

به تعقیبش داکتر عبدالله، محمدکریم خلیلی، محمد محقق، یونس قانونی و شاید کسی دیگر صحبت می‌کنند. پیام‌ها تقریباً مشابه است؛ از خون‌ریزی و ویرانی در کابل باید جلوگیری شود. خلاف مجلس دیروز امنیتی، هیچ کسی در این مجلس از مقاومت و دفاع صحبت نمی‌کند؛ همه از جلوگیری از خون‌ریزی بیش‌تر و ویرانی کابل صحبت می‌کنند. در مجالس قبلی با رهبران سیاسی عده‌یی از این رهبران از توانایی‌های خود برای دفاع از نقاط مختلف افغانستان صحبت می‌کردند و از دولت اسلحه و مهمات و امکانات می‌خواستند. ولی این بار هیچ کسی از مقاومت و خیزش و مفرزه امنیتی چیزی نمی‌گوید.

دیروز همه از مقاومت و ایستاده‌گی حرف می‌زدند، اما امروز یک‌باره همه می‌خواهند که از خون‌ریزی در کابل جلوگیری شود. واقعاً در ۲۴ ساعت گذشته چه واقع شده است؟ نمی‌دانم. ظاهراً رییس جمهور پیام رهبران سیاسی و جهادی را درک می‌کند. در جمع‌بندی مجلس او هم از مقاومت و ایستاده‌گی حرف نمی‌زند؛ می‌گوید که با پیشنهادهای‌شان موافق است. وظیفه می‌سپارد که هیاتی باصلاحیت را تعیین کنند تا فردا به قطر برود و تصمیم نهایی را با طالبان بگیرند. این را گفته و به عجله و بدون خداحافظی از مجلس خارج می‌شود. آخرین مجلس رهبران سیاسی افغانستان تنها نیم ساعت دوام می‌کند.

قبل از ختم مجلس یونس قانونی می‌گوید که او و یک جمع دیگر از رهبران سیاسی مقاومت، به اسلام‌آباد دعوت شده‌اند و قرار است فردا به آن‌جا بروند. از رییس جمهور اجازه می‌طلبند. رییس جمهور برآشفته می‌شود و می‌گوید این وقت رفتن به پاکستان نیست؛ رفتن رهبران سیاسی به پاکستان در این مقطع پیام خوبی نخواهد داشت. قانونی چیزی نمی‌گوید.

بعد از ختم مجلس در بیرون تالار با یونس قانونی روبه‌رو می‌شوم. از این‌که رییس جمهور با رفتن آن‌ها به اسلام‌آباد موافقت نکرده است، برآشفته است. سخنان سختی به آدرس رییس جمهور می‌گوید. از من می‌خواهد به رییس جمهور بگویم که از روی احترام چیزی نگفته و الا نیازی به اجازه کسی برای رفتن به اسلام‌آباد ندارد. سخنانش را می‌شنوم، ولی چیزی نمی‌گویم. قرار نیست من میان قانونی و رییس جمهور قاصد باشم.

آن طرف‌تر در میدان پیش روی قصر چهارچنار داکتر عبدالله، کریم خلیلی، حنیف اتمر، متین بیک و اکرم خیلواک صحبت می‌کنند. به جمع نزدیک می‌شوم تا بشنوم چه می‌گویند. وزیر خارجه در وسط ایستاده است و صحبت می‌کند و دیگران به دقت می‌شنوند. وزیر خارجه از این‌که پیامی که قرار بود به رییس جمهور برسد در لافاه گفته شد و واضح نبود، ناراحت است. می‌گوید رییس جمهور خواست رهبران سیاسی را درست و واضح نفهمیده است. داکتر عبدالله موافق است. شاید رییس جمهور ندانست که آن‌ها می‌خواهند او کنار برود و قدرت به‌گونه عاجل انتقال پیدا کند. وزیر خارجه پیشنهاد می‌کند که او و داکتر عبدالله پیش رییس جمهور بروند و این پیام را واضح‌تر برایش بگویند تا او در ابهام نباشد. داکتر خیلواک را می‌فرستند تا از رییس جمهور وقت بگیرد. داکتر خیلواک به حرم‌سرا می‌رود تا از رییس جمهور وقت بگیرد. ظاهراً رییس جمهور داکتر عبدالله و حنیف اتمر را نمی‌پذیرد؛ او در عقب تعمیر حرم‌سرا با داکتر محب و داکتر فضل‌ی مصروف است. برداشت من از پیام رهبران سیاسی در آن مجلس واضح است: رییس جمهور باید کنار برود. ادامه کار او دیگر برای هیچ کسی، به شمول وزیر خارجه خودش، قابل قبول نیست. محاسبه سیاسیون داخل و بیرون از نظام این است که اگر داکتر غنی از صحنه برآید، طالبان با دیگران کنار خواهند آمد و حکومت مشارکتی خواهند ساخت. طالبان در این مورد قبلاً پیام‌هایی به رهبران سیاسی داده بودند (سوالی که در ذهن من است، این است که حال که طالبان بدون جنگ و مقاومت جدی به دروازه‌های کابل رسیده‌اند و می‌دانند که در کابل هم مقاومت جدی علیه‌شان نخواهد شد، به چگونه معامله‌ای آماده خواهند بود؟ آیا طالبان علاقه دارند قدرتی را که از راه زور و به‌گونه مطلق می‌توانند به دست بیاورند، با کسی تقسیم کنند؟ چرا باید این کار را بکنند؟ این نکته قابل بحث است.)

۶:۳۰ شنبه، ۱۴ آگست: برنامه بعدی رییس جمهور دیدار با سفیر امریکا و رهبری نظامی نیروهای بین‌المللی است که باید ساعت ۵:۴۵ دایر شود. این مجلس صبح در تقسیم‌اوقات نبود و به‌گونه عاجل شامل تقسیم‌اوقات شده است. در این مجلس دعوت نیستیم. در دفتر کارم هستم. ساعت ۶:۳۰ از دفتر رییس جمهور برایم تیلیفون می‌کنند و می‌گویند خبری را باید نشر کنیم. رییس جمهور با سفیر امریکا و فرمانده نیروهای امریکایی در حضور، مشاور امنیت ملی، رییس اداره امور، رییس دفتر و هیبت‌الله علی‌زی، لوی درستیز، دیدار کرده است و همکاران بین‌المللی از تداوم همکاری و پیکار مشترک علیه طالبان اطمینان داده‌اند. به همکارانم هدایت می‌دهم تا خبر را عاجل نشر کنند. ساعتی بعد باز برایم تلفن می‌کنند. خبری دیگر را باید نشر کنیم. در مجلس فیصله شده است تا جنرال سمیع سادات که بعد از سقوط لشکرگاه به کابل برگشته است، به‌عنوان فرمانده عمومی نیروهای امنیتی در کابل تعیین شده و تمام نیروهای امنیتی در کابل به وی گزارش‌ده شده‌اند. باز چه واقع شد؟ ساعتی پیش بحث از انتقال قدرت و اعزام هیات به قطر بود. یک ساعت بعد دوباره پیام‌های مقاومت و جنگ علیه طالبان را نشر می‌کنیم. مردم از این خبرهای متناقض چه برداشت کنند؟ به هر حال، خبر مقررری سمیع سادات را نشر می‌کنیم و قرار است او تا ۲۰ ساعت آینده - وقتی کابل سقوط می‌کند - مسوول دفاع از کابل باشد. ساعت ۷:۳۰ شام است. همکارانم هنوز هم در دفتر هستند. نگرانی‌های‌شان امروز بیشتر است. از من اطمینان می‌خواهند؛ اطمینانی که نمی‌توانم برای‌شان بدهم. نزدیک به ساعت ۸:۰۰ شب از دفتر خارج می‌شویم. تا لیسه امانی پای پیاده می‌رویم. از آن‌جا همه جدا می‌شویم و به خانه‌های خود می‌رویم.

(پایان قسمت اول)